

## جایگاه تشکیلاتی و اجتماعی سفیران و شرایط گزینش آنها در تمدن اسلامی با تأکید بر عصر ایلخانی

مهدی بیگدلو<sup>۱</sup>

علیرضا اشتری تفرشی<sup>۲</sup>

### چکیده

سفارت همواره و از جمله مأموریت‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام بوده است. از همین رو برای یک سفیر صفات شایسته‌ای از جمله راست گویی، امانت‌داری، هوشیاری، تیزهوشی، شیرین‌بینی، موقع‌شناسی و شجاعت را برشمرده‌اند. این صفات موجب می‌شد تا سفیران در حل و فصل مسائل پیش‌رو، کمتر دچار اشتباه شوند و نحوه مذاکره خود را تقویت کنند. در دوره مغولان و ایلخانان، سفارت جایگاهی مهم داشت و سفیران از امتیازات ویژه‌ای چون مصونیت سیاسی، معافیت مالیات گمرکی و تسهیلات سفر برخوردار بودند و در گزینش آنها دقت کافی صورت می‌گرفت. سفیران معمولاً از طبقات بالای جامعه و از میان شاهزادگان رجال سیاسی و قاضیان انتخاب می‌شدند. در این پژوهش کوشش می‌شود تا مهم‌ترین جنبه‌های تشکیلاتی و اجتماعی حیات سفیران مورد بررسی قرار گیرد.

### واژگان کلیدی

ایلخانان، تمدن اسلامی، سفیران، جایگاه تشکیلاتی و اجتماعی، شرایط گزینش

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۳۱

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان mbigdeloo@gmail.com

<sup>۲</sup>. استادیار گروه تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری alireza.ashtari@gmail.com

## مقدمه

تشکیلات سفارت از آداب و رسوم، مقررات و اصول متعدد و ویژه‌ای برخوردار بود تا روابط میان دربارهای حاکمان مسلمان و غیرمسلمان را اداره و تسهیل کند. این آداب و رسوم و نیز مقررات و اصول در مناطق مختلف جهان اسلام متفاوت بود و بر ابعاد مختلف تشکیلات سفارت از جمله ویژگی‌های فردی سفیران و نحوه گزینش آنان نظارت داشت. از ادوار مهم و قابل توجه تاریخ سفارت در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی عهد مغولان و سپس شکل‌گیری حکومت ایلخانان است. طی این دوران، با سقوط خلافت اسلامی و تشکیل حاکمیتی غیرمسلمان، روابط سیاسی دربارهای مغولی و ایلخانی با دول اروپایی نیز شکل تازه‌ای به خود گرفت و در کنار روابط با حکومت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای اسلامی موجب رونق تشکیلات سفارت در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی گردید. با چنین رونقی در تشکیلات سفارت، ابعاد اجتماعی حیات سفیران نیز بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در این پژوهش کوشش می‌شود تا مهم‌ترین جنبه‌های تشکیلاتی و اجتماعی حیات سفیران بررسی شود و از جمله خصوصیات فردی سفیران و تأثیر آن در گزینش آنها، جایگاه اجتماعی سفیران و درآمدهای آنان و نیز جنبه‌هایی از جایگاه تشکیلاتی و سیاسی سفرا مانند مصونیت سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین بیان این نکته ضروری است که مفهوم سفیر در گذشته و حال تفاوت دارد و سفیران در دوره مورد بحث، معادل رسولان، قاصدان و هیأت‌های مذهبی بوده است.

## خصوصیات جسمی و فردی سفیران

در انتخاب سفیران، به خصوصیات ظاهری و احوال فردی سفیر سخت دقت می‌شد. از متون دیوانی و تشکیلاتی اسلامی به خوبی پیداست که میان اعتبار فرستنده و فرستاده همواره ارتباطی مستقیم برقرار بوده است (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۹۳). در کتاب ابن‌الفرّا در باب سفیران، توجه به سه دسته خصوصیت در گزینش سفیر لازم برشمرده شده است: خصوصیات جسمانی، اخلاقی و علمی (ابن‌الفرّا، ۱۳۶۳: ۱۵۵).

### خصوصیات جسمانی

توجه به خصوصیات ظاهری سفیر چندان در تمدن اسلامی اهمیت داشت که حتی سابقه آن را در اقوال و احادیثی به پیامبر اسلام (ص) می‌رسانند: هرگاه سفیر یا فرستاده‌ای نزد من می‌فرستید، نیکونام و نیکوروی و نیکوآوازه باشد (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۴۲). ابن الفراء مهم‌ترین خصوصیات ظاهری سفیر را قامت بلند و اندام موزون آورده و نیز داشتن صدایی رسا و چهره‌ای شاداب، چنانکه به دیده تحقیر در او ننگرند (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۵۵؛ خواجه نظام الملک، ۱۳۷۳، ۱۲۷).

همچنین بر این نظر بودند که بایسته و شایسته است تا سفیر ظاهری مرتب داشته باشد و به هر پیرایه ممکن آراسته باشد، زیرا زینت و آراستگی بیش از کفایت و شایستگی، انظار عامه را خیره می‌سازد (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۵۶؛ خواجه نظام الملک، ۱۳۷۳، ۱۲۷). تأثیر روانی ظاهر سفیران چندان اهمیت داشت که معتقد بودند سفیر باید هیبت داشته باشد و روی نیکو و بیان گیرا (خواجه نظام الملک، ۱۳۷۳: ۱۲۷) و به هیچ وجه کوتاه، زشت و لنگ نباشد (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۴۲؛ دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۱۰۸). به طور کلی، سیما و ظاهر خوش از مهم‌ترین ویژگی‌ها در گزینش سفیران شمرده می‌شد تا در درگاه مقصد توجهات را به خود جلب کند و به دیده تحقیر در او ننگرند (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۳۸). البته برخی نیز به ذکاوت و خرد سفیر در برابر سیمای ظاهری او اهمیت می‌دادند (همان: ۴۰).

### خصوصیات اخلاقی

با وجود اهمیت فراوان ویژگی‌های ظاهری سفیر، خصوصیات فردی و اخلاقی وی نیز مغفول نمی‌ماند و همواره مورد توجه حاکمان قرار می‌گرفت. در خصوصیات اخلاقی سفیر ابتدا مجموعه‌ای از مهارت‌ها و توانمندی‌های ذهنی و عقلانی مطرح بود که می‌توان از آن به عنوان خرد سفارت یاد کرد. خرد سفارت را می‌توان مجموعه‌ای مرکب از هوشمندی، چاره‌اندیشی، دوراندیشی، سرعت ذهنی در درک مسائل و یافتن راه حل‌ها و از جمله سرعت در ارائه پاسخ‌های سریع عاقلانه، قدرت تمیز اشتباه از صواب یا سود از زیان و آشنایی با استدلال و احتجاج زبانی برشمرد (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۳۰-۲۹).

کاربرد این ویژگی‌ها از خلال برخی گزارش‌های عهد مغول به دست می‌آید. برای نمونه جنتمور سفیر اعزامی چنگیز به جند<sup>۱</sup> هنگام آگاهی از قصد مردم جند، برای کشتن او با هوشیاری، زیرکی، نرمی و مدارا در کلام توانست وضع را آرام کند و خود را از مهلکه برهاند (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۷۵/۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۶). الجایتو نیز هنگام گسیل سفیر خود به درگاه ممالیک مصر، وی را نصیحت کرد تا با عقل و هوشیاری کار را به صلح ختم کند (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۶/۴).

استقامت و تهور از دیگر خصوصیات لازم برای گزینش سفرا بود، زیرا آنها را در انجام مأموریت خویش یاری می‌رساند؛ برای نمونه پلان کارپینی<sup>۲</sup>، بندیکت قطب<sup>۳</sup> و استفان بوهمی<sup>۴</sup> سفیران پاپ به دربار قاآن (ویلتس، ۱۳۵۳: ۹۱)، مجبور بودند سفر خویش را بر پشت اسبان کوچک مغولی طی هفته‌های پیاپی دشوار و با طی مسیرهای ناهموار با سرما و گرمای طاقت فرسا و گاه تنها صرف یک نوبت غذا در روز به انجام رسانند (کارپینی، ۱۳۶۳: ۱۷). تهور سفیر نیز می‌توانست بر کارآیی و وفاداری وی به عنوان دیگر صفت ضروری سفیر بیفزاید؛ چنانکه سفیر جلال‌الدین خوارزمشاه به دربار حاکم گرجستان، در گرجستان کشیشی را به سبب بدگویی به سلطان جلال‌الدین از پای در آورد (رشیدالدین، تاریخ سلاطین خوارزم، ۱۳۸۷: ۵۰). برعکس، در پی قتل یکی از ۱۰ سفیر شروانشاه در دربار مغولان، سایر سفیران با ترس از چنین سرنوشتی به شروانشاه خیانت کردند و مسیرهای مناسب را برای حمله به شروان به مغولان نشان دادند (ابن اثیر، ۱۹۸۲: ۳۸۵/۱۲).

پرهیز از خوشگذرانی از دیگر ویژگی‌های فرستاده سیاسی بود، زیرا خوشگذرانی‌هایی مثل شراب‌خواری و زن‌بارگی می‌توانست رأی سفیر را سست کند و اسرار نزد وی را آشکار سازد (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۴۳)؛ سفیر خوارزمشاهیان به خدمت غیاث‌الدین رسید و غیاث‌الدین دستور داد جشنی برپا کنند و ملوک و امراء را شراب دادند و سفیر خوارزمشاه را شراب داد تا در حال مستی، مزاج سلطان شاه خوارزمشاه را از فرستاده او معلوم کند

۱. نام شهری بزرگ در ترکستان (معجم البلدان، ۱۹۹۵: ۱۶۹/۲).

۲. Jeanda Pian del Carpine

۳. Benedict the pole

۴. Staphen Bohememia

(جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۶۵/۱). واضح است که فرستاده بایستی از آنچه که زبان مردم را بر وی دراز می‌کند و او را در معرض دید قرار می‌دهد، بپرهیزد، زیرا پاک رفتاری توأم با هیبت و وقار در انجام مأموریت اثری قابل توجه دارد و مورد ستایش است. همچنین سفیر نباید به زنان گرایش داشته باشد، زیرا که زنان با افسون و نیرنگ‌های خاص، اخبار و اسرار را از زبان او بیرون می‌کشند؛ ایرانیان و هندیان برای کسب اخبار و اطلاعات از زنان استفاده می‌کردند (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۴۳).

امانت‌داری نسبت به فرستنده، به ویژه در برابر رشوه و تطمیع از سوی دربار مقصد، از دیگر ویژگی‌های سفیران بود و بسیاری از فرستادگان از این ویژگی برخوردار بودند (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۸۳). سید عضالدین یزدی، فرستاده ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ق.) به دربار تغلق‌شاهیان<sup>۱</sup> هند، در برابر پیشنهاد پرداخت هدیه بسیار سخاوتمندانه سلطان محمد شاه هند (۷۵۲-۷۲۵ق.) مقاومت کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۸۹/۲). امانت‌داری سفیران معمولاً اعتماد حاکمان را نسبت به آنها فراهم می‌آورد، چنانکه برادران پولو چنان مورد اعتماد قویبیلای (۶۳۸-۶۳۰ق.)، قآن بزرگ مغول بودند که وی عروس ارغون خان کواچین را که از خاندان ملکه بولگانی (شاهزاده مغولی) بود، به ایشان سپرد (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۴۰).

امانت‌داری نسبت به فرستنده، گاه به شکل احترام خاص به فرستنده، در غیاب او و در دربار مقصد رخ می‌داد که گونه‌ای از رفتار وفادارانه محسوب می‌شد؛ مثلاً سید عضد، سفیر ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ق.) در هند، به رغم شش ماه دوری از سلطان خود، هر روز برای سلامت او صدقه می‌داد و این رفتار احترام فراوانی برای ابوسعید در دربار هند فراهم آورد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۲).

احترام به دیگران، گشاده‌رویی و دوری از ترش‌رویی، از دیگر ویژگی‌های لازم برای سفارت بود و بی‌اعتنائی به این صفات می‌توانست عواقب ناگواری داشته باشد؛ مثلاً عامل قتل سفرای هولاکو توسط ممالیک مصر، درشت‌گویی و ترش‌رویی ایشان برشمرده شده

۱. تغلق‌شاهیان، خاندانی از سلاطین مسلمان دهلی (۸۱۵-۷۲۰ق.) بودند که بر قلمرو وسیعی از شبه قاره هند فرمان می‌راندند. بنیان‌گذار این سلسله، غیاث‌الدین تغلق‌شاه بود و بعد از وی، سلطان محمد به سلطنت نشست. در دوره حکمرانی او سلطنت تغلق‌شاهیان به اوج قدرت رسید و در سال ۸۱۵ ق. با مرگ محمودشاه، سلسله تغلق‌شاهیان به پایان رسید (بدائونی، ۱۳۷۹: ۱۹۶/۱-۱۵۳).

است (ابن خلدون، ۱۳۸۸: ۹۰۲/۴). قتل یکی از سفرای چین توسط سلطان تکش خوارزمشاهی (۵۹۶-۵۶۸ ق.) نیز به سبب همین گونه بی‌احترامی‌ها بود (جوینی، ۱۳۸۷: ۳۷۱/۲).

در اخلاق حرفه‌ای سفارت، نیک‌نفسی و خوش‌ذاتی نیز ضرورت داشت، به ویژه آنکه در بسیاری موارد واجب بود تا سفیر بکوشد میان طرفین (در دربارهای مبدأ و مقصد) نزاع و رویارویی اتفاق نیفتد و کارها به صلح ختم شود. برای نمونه، کمال‌الدین ابن یونس شافعی، سفیر غازان (۷۰۳-۶۹۴ ق.) به درگاه سلطان قلاوون ممالیک (۷۰۸ - ۶۹۱ ق.)، که همزمان با نامه‌ای به زبان مغولی از سوی غازان مبنی بر اخذ خراج و نام‌آوری نام وی در سکه و خطبه در مصر مملوکی، حامل پیام شفاهی نیز بود. چون قلاوون مورد مشورت قرار گرفت، نیک‌خواهانه گفت که از نیت صلح‌جویانه مغولان و هدف ایشان برای تأمین امنیت تاجران آگاه است، لیکن مملوکان نیز حق دارند خواسته مغولان را رد کنند تا مورد نیرنگ قرار نگیرند (دواداری، ۱۹۶۰: ۵۶؛ ابن تغری بردی، ۱۹۵۶: ۱۳۵/۸؛ قلقشندی، ۱۹۱۸: ۷۱/۷-۶۳).

در رعایت این رفتار و اخلاق سازنده، سفیر را از دروغ‌گویی نیز پرهیز داده‌اند و راست‌گویی را از صفات او دانسته‌اند (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۴۳). بدیهی است که دروغ‌گویی سفیر می‌توانست آثار مخرب فراوانی داشته باشد، چنانکه سلطان محمد خوارزمشاه (۶۱۷-۵۹۶ ق.) از محمود خوارزمی سفیر چنگیز در دربار خوارزمشاهیان، از شمار سپاهیان چنگیز پرسید و محمود خوارزمی از گفتن حقیقت امتناع کرد و به دروغ سپاه چنگیز را اندک خواند؛ مسأله‌ای که در برآورد و تصمیم‌گیری سلطان در رویارویی با چنگیز مؤثر بود (ابن خلدون، ۱۳۸۸: ۲۲۲/۴).

دل‌کندن از موطن هنگام انجام مأموریت و حفظ صبوری تا انجام کامل این مهم، از دیگر خصلت‌های ضروری برای فرستادگان بود. به ویژه که در بسیاری موارد، انجام مأموریت‌ها به درازا می‌کشید؛ مثلاً سفیران الجایتو به دربار قآن چهار سال در آن دیار توقف کردند (اشپولر، ۱۳۷۶: ۱۱۷). در مقابل، بی‌توجهی یک ماهه به ورود سفیران محمد شاه تغلقی (۷۵۲-۷۲۵ ق.) به دربار ابوسعید (حک: ۷۳۶-۷۱۶ ق.)، سفیران را به ستوه آورد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۲-۲۸۷). همچنین سلطان احمد تگودار (۶۸۳-

۶۸۱ ق.) در سال ۶۸۱ ق. کمال‌الدین عبدالرحمن را برای سفارت به مصر فرستاد و او صبورانه حدود یک سال در انتظار ملاقات با قلاوون ماند (مقریزی، ۱۹۳۶: ۷۲۳/۱). غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ ق.)، نیز سفرایی به چین فرستاد که ۱۴ سال در چین ماندند (اشپولر، ۱۳۷۶: ۲۷۱).

به طور کلی، بردباری از ویژگی‌های پسندیده سفیران بود و باید در برابر ناملایمات از خود شکیبایی نشان می‌دادند (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۳۴)؛ برای نمونه، سفیران هلاکو در بازگشت از بغداد، با دشنام و تحقیر اهالی روبه‌رو شدند، اما سکوت کردند تا زمانی که وزیر خلیفه فرمان داد تا اهالی را از ایشان دور کنند (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵/۴۰۲۳). فخر مدبر نیز دسته‌ای دیگر از خصوصیات سفیر را چنین برشمرده است: «سفیر نباید پرگویی و یاهه‌گویی، اهل مزاح و خنده فراوان، اهل مستی، عجول و بخیل باشد. همچنین وی نباید از طبقات پست یا از کسانی باشد که نیاکان او به خصلت‌های زشت و القاب بد منسوب بوده‌اند، سفیر باید مصاحب بزرگان باشد» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۴۲).

### دانش سفیر

برای سفر علاوه بر صفات جسمانی و خصوصیات اخلاقی، داشتن دانش و علم کافی نیز لازم بود. سفیر باید از دانش‌های رایج عمومی آن زمان برخوردار بود تا در قضایا و مسائلی که پیش می‌آمد و در داوری‌ها، مذاکرات و گفت‌وگوها ناتوان نباشد. به هر حال آگاهی حداقلی با علوم مختلف را برای او مفید می‌دانستند (نظام الملک، ۱۳۷۳: ۱۲۷). علوم مورد نیاز سفیر از منظر تشکیلات حکومت‌های اسلامی بیشتر شامل فرائض حدیث، احکام قرآن، ادب و شعر، فصاحت، اخبار و تاریخ و همچنین احکام و اصول مالیات، خراج و محاسبات بود (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۲۹). برخوردار از برخی فنون و دانش‌های خاص نیز در گزینش سفیران تأثیر داشت؛ مثلاً دانش و آگاهی مسعود بیک<sup>۱</sup> یلواج<sup>۲</sup> در مسائل سیاسی، نظامی و جغرافیا در گزینش او از سوی براق خان

۱. مسعود بیک پسر محمود یلواج که از جانب براق خان پادشاه اولوس جغتای حکومت ماوراءالنهر را داشت.

۲. یلواج به معنی سفیر و فرستاده (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۷).

(۶۶۴-۶۶۸ ق.) از اولوس جغتای به عنوان سفیر اعزامی به درگاه آباقاخان ایلخانی (۶۶۳-۶۸۰ ق.) مؤثر بود (بوئل، ۱۳۸۹: ۳۳۵/۵).

نظر به اینکه بسیاری از مشاغل دیوانی موروثی بود، در موارد بسیار، انتساب به خاندان‌هایی با شهرتی در این زمینه‌ها، به گزینش افراد به عنوان سفیر یاری می‌رساند (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۴۲). فقیهانی که سابقه دیوانی و قضایی داشتند و به عبارتی هم در علوم دینی و هم در ملکداری با تجربه بودند، در بسیاری موارد به سفارت برگزیده می‌شدند؛ از جمله سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، علاء‌الدین خیاطی فقیه مشهور و محتسب خوارزم را برای سفارت به دربار جوجی‌خان فرستاد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۲۴). منهاج سراج، فقیه و قاضی برجسته در سال ۶۲۲ ق. از غور<sup>۱</sup> و به اشارت ملک سعید رکن‌الدین محمد عثمان مرغنی برای سفارت به طرف قهستان فرستاده شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۲۳/۲؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۴/۳۶۸۱). فصاحت و بلاغت نیز از خصوصیات قابل توجه در گزینش سفیران بود، چنانکه در سال ۶۶۷ ق. براق خان (۶۶۴-۶۶۸ ق.) از اولوس جغتای، از معتبران و معتمدان خود چند تن را که در ترکستان به فصاحت و بلاغت مشهور بودند، نزد آباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ق.) ایلخان ایران، به سفارت فرستاد (حافظ ابرو، ۱۳۸۹، ۴۴).

### تأثیر مقام و جایگاه سیاسی و اجتماعی در گزینش سفیران

در بخش پیشین به مهم‌ترین صفات برشمرده برای سفیران در متون فرهنگ و تمدن اسلامی در این باره و نیز برخی اشارات در احوال و مأموریت‌های سفیران پرداختیم. اینک، همزمان با بررسی بیشتر تأثیر این صفات در گزینش افراد به عنوان سفیر، سایر عوامل در این گزینش، چون تأثیر مقام و تجربه سیاسی و جایگاه اجتماعی و طبقاتی را بررسی خواهیم کرد.

هر چند ابن‌الفراء به آزمودن سفیران در سفارت‌های کم‌اهمیت اولیه یا نوعی آزمایشی پیش از انتخاب به سفارت‌های اصلی اشاره‌هایی کرده است (ابن الفراء، ۱۳۶۳:

<sup>۱</sup> غور: ناحیه کوهستانی وسیع ما بین ولایت هرات و غزنی (باقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۱۸/۴).



۴۱)، اما به نظر می‌رسد که چنین آزمون‌هایی کمتر در تمدن اسلامی رواج داشته و در عوض، در گزینش سفیر به تجربیات، دانش و جایگاه اجتماعی و سیاسی آنها توجه می‌شده است؛ گویی چنین انتظار می‌رفت که از شایستگان، سفارت‌های شایسته و انجام صحیح مأموریت‌ها روی دهد.

چنانکه پیش‌تر به سفارت برخی قاضیان اشاره شد، در داشتن تجربه، دانش و جایگاه سیاسی و اجتماعی مناسب برای سفارت، قاضیان نامدار و برجسته از موقعیت مناسبی برخوردار بودند. قاضیان از یک سو، از بیشتر علوم اسلامی چون فقه، حدیث، قرآن و لغت برخوردار بودند و از سویی، به امور تشکیلاتی و دیوانی به نحو مطلوبی آگاهی داشتند؛ بنابراین، از مقدمات مناسب برای گزینش برخوردار بودند. در تاریخ سفارت در سرزمین‌های اسلامی، قاضیان بسیاری در مقام سفارت قرار می‌گرفته‌اند: قاضی مجیرالدین عمر بن سعد خوارزمی، سفیر سلطان محمد خوارزمشاه در دارالخلافه بغداد بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۹)؛ قاضی‌القضات شهاب‌الدین زنگی به همراه شرف‌الدین مراغی از عالمان مشهور بغداد، از سوی خلیفه مستعصم به سفارت نزد هلاکو رفتند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۵/۲). احمد تگودار (۶۸۳-۶۸۱ ق.) قاضی‌القضات شیخ‌الاسلام کمال‌الدین عبدالرحمن (بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۳۸) و قاضی‌القضات قطب‌الدین شیرازی (آیتی، ۱۳۷۲: ۷۲) را به سفارت به مصر فرستاد. غازان خان، قاضی نصیرالدین تبریزی و قاضی قطب‌الدین موصلی را در سال ۷۰۲ ق. برای سفارت به دربار ملک ناصر مملوک در مصر گسیل داشت (وصاف، ۱۳۳۸: ۷/۴، خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۵۴/۳)، همچنین قاضی موصل، کمال‌الدین بن یونس موصلی نیز به چنین مأموریتی به دربار ملک ناصر رفت (قلقشندی، ۱۹۱۸: ۷۱/۸).

دسته دیگری که در بسیاری موارد به سفارت اعزام می‌شدند، برجسته‌ترین رجال سیاسی و دیوانی درگاه یعنی وزیران بودند. بی‌گمان، وزیران ضمن آگاهی در باب علوم و دانش‌های معمول، آشناترین افراد به وضع سیاسی و امور دربار بودند و از این رو می‌توانستند در شرایط ویژه سیاسی، گفت‌وگوهای لازم را به بهترین شکل راهبری کنند. از سوی دیگر، وزیران با توجه به جایگاه و قدرت سیاسی خود می‌توانستند در تصمیم‌گیری‌های حساس از اختیارات و آگاهی‌های‌شان به خوبی بهره ببرند. در تاریخ

سفارت‌های اسلامی، به وزیران مشهور بسیاری در مقام سفیر اشاره شده است: خلیفه الناصر لدین الله، وزیر خود مؤیدالدین بن قصاب را برای سفارت به دربار خوارزمشاه فرستاد (رشیدالدین، ۱۳۸۷: ۱۲) و ارغون نیز وزیر خود رشیدالدین فضل الله را برای سفارت نزد سلاطین هند فرستاد (همان، ۱۳۵۸: ۱۴۷).

در کنار وزیران، شاهزادگان و سایر امیران درگاه نیز برخی اوقات به سفارت اعزام می‌شدند تا با تکیه بر تجربیات و نیز به اعتبار نسب یا جایگاه سیاسی و تشکیلاتی بتوانند مأموریت خود را با توفیق به سرانجام برسانند. به عنوان مثال، ملک ناصر یوسف حاکم دمشق، پسر خود الملک العزیز را به سفارت نزد هلاکو فرستاد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸: ۶۴۰/۴). همچنین، عزالدین کیکاوس حاکم روم، برادرش علاءالدین را نزد منگوقاآن (۶۴۸-۶۵۷ ق.) به سفارت گسیل داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۲۰/۲). شاهزاده غازان از طرف ارغون خان برای سفارت به دربار احمد تگودار رفت (بوئل، ۱۳۸۹: ۳۴۴/۵). بدرالدین لوء لوء حاکم موصل، پسر خود رکن‌الدین اسماعیل و بعد از مدتی، پسر دیگر خود شمس‌الدین اسحاق را برای سفارت به دربار هلاکو اعزام کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸: ۹۰۱/۴). مقامات برجسته دیوانی نیز گاه به سفارت اعزام می‌شدند؛ مثلاً هلاکو حتی ملک شمس‌الدین کرت، سلطان آل کرت را از هرات نزد ناصرالدین محتشم کاشانی که از طرف رکن‌الدین خورشاه به سفارت آمده بود، گسیل داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۹۵/۳). خلیفه الناصر لدین الله، هبه الله بن مبارک بن الضحاک و امیر آق باش، از بزرگان دربار خود را نزد ملک العادل فرستاد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸: ۶۰۳/۴). موکیتای و بیکلمش شحنه هرات، از سوی هلاکو به سفارت نزد رکن‌الدین خورشاه رفتند (بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۱۵). ارغون خان نیز سه تن از سرداران خود به نام‌های اولاتای، آپوسکا و کجاو را به سفارت به دربار قاآن اعزام کرد (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۳۷).

فقیهان برجسته نیز در بسیاری موارد، گزینه‌هایی مناسب برای سفارت بودند، به ویژه که آنها از وجاهت اجتماعی، دانش و آگاهی لازم نسبت به مسائل دینی و حسن تعامل با حاکمان برخوردار بودند. زیدری نسوی صاحب کتاب نفثه‌المصدر و کتاب سیره جلال‌الدین منکبرنی در سال ۶۲۷ ق. از سوی سلطان شرف‌الدین خوارزمشاه، برای سفارت به دربار ملک مظفر شهاب‌الدین غازی ایوبی فرستاده شد (نسوی، ۱۳۶۵: لج)؛ چنانکه وی را به دربار

خلیفه عباسی در بغداد نیز گسیل داشتند (ابن خلدون، ۱۳۸۸: ۲۴۲/۴). مجدالدین ابو علی یحیی بن ربیع، فقیه معروف شافعی و مدرس نظامیه بغداد، از دار الخلافه بغداد به غزنه به حضور شهاب‌الدین غوری<sup>۱</sup> (۶۰۲-۵۹۹ق.) فرستاده شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۰۸/۲). خلیفه ناصر لدین الله عباسی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی عالم مشهور را به سفارت نزد خوارزمشاه گسیل داشت (میرخواند، ۱۳۸۵: ۳۳۳۶/۴)؛ شرف‌الدین عبدالله بن جوزی فقیه و مدرس مدرسه بشیریه بغداد و محتسب آن شهر در دوره‌ی المسعتصم چندین بار از جانب خلیفه برای سفارت به دربار هولاکو اعزام شد (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۵/۳؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۴۰۲۳/۴)، عطاملک جوینی، سفیر هلاکو نیز که خود از عالمان و دبیران برجسته بود، از جمله به سفارت نزد رکن‌الدین خورشاه اسماعیلی اعزام گردید (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۴/۱).

تاجران نیز گاه برای سفارت انتخاب می‌شدند؛ به ویژه آنکه تاجران به راه‌های رفت و آمد، مناطق مقصد و حتی آداب و زبان‌های آنان آشنایی داشتند و می‌توانستند با هوشمندی، سفیران کارسازی باشند. از جمله، امیر مجدالدین بن محمد سلامی تاجر که از طرف سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ق.) برای سفارت به مصر رفت (الشریده، ۱۳۸۴: ۳۲). حسن حاجی از تاجران بزرگ نیز برای گرفتن ایلی از طرف جوجی به سقناق<sup>۲</sup> فرستاده شد (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۷۴/۱؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۹/۳).

### جایگاه تشکیلاتی و اجتماعی سفیران

از بُعدی دیگر، گزینش به عنوان سفیر، خود موجب ارتقای جایگاه اجتماعی و سیاسی مشخص سفیر نیز می‌گردید؛ گویی مقام و مأموریت سفارت در حقیقت چرخه‌ای از بازتولید مداوم اقتدار سیاسی و اجتماعی بود. اینک در این بخش به بررسی جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی حیات سفیران در درگاه و اجتماع خواهیم پرداخت.

۱. غوریان: (۶۱۲-۵۴۳ق.) سیف‌الدین سوری، بنیانگذار حکومت غوریان در ناحیه غور شهر فیروزکوه، پایتخت اصلی غور به سر می‌برد. علاء‌الدین محمد بن شجاع‌الدین فرمانروای وی در سال ۶۱۲ ق. قدرت را به گماشتگان محمد خوارزمشاه تسلیم کرد و عمال خوارزمشاهی او را به جرجانیه فرستادند و به این ترتیب سلسله سلاطین غور به پایان رسید (پیرنیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱۲).

۲. سقناق که قبل از تهاجم مغولان اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت، احتمالاً در ۱۴۰ کیلومتری شهر اترار واقع شده بود (تیموری، ۱۳۷۷: ۵۲۴).

چنانکه اشاره شد، سفیران را از میان رجال برجسته علمی و سیاسی برمی‌گزیدند و از اولین نشانه‌های جایگاه والای سیاسی و تشکیلاتی سفیران آن بود که گاه در نامه‌های ارسالی به اهمیت مقام سفیر در درگاه مبدأ اشاره می‌کردند تا بدین وسیله بر اعتبار او در درگاه مقصد بیفزایند و البته احترام خود به درگاه مقصد را به وسیله اعزام چنین سفیری یادآوری کنند؛ چنانکه غازان خان در نامه به سلطان ناصر محمد بن قلاوون مملوکی نوشت: «حاملان این فرمان، امیرکبیر ناصرالدین علی خواجه و امام العالم ملک القضاة کمال‌الدین موسی بن یونس است و پیامی به ایشان سپرده شده که به شما باز خواهند گفت، به گفتار ایشان اعتماد کنید چه آن دو از اعیان مورد اعتماد هستند» (مقریزی، ۱۹۳۶: ۱۰۱۷/۱؛ قلقشندی، ۱۹۱۸: ۲۴۳/۷).

اعتبار والای سیاسی سفیران موجب می‌شد تا در دربارهای مقصد و مبدأ مورد احترام بسیار باشند؛ چنانکه با سلاطین، وزیران برابر نشینند. برای نمونه، شیخ شهاب‌الدین سهروردی سفیر خلیفه عباسی در درگاه علاء‌الدین کیقباد سلجوقی چنان جایگاهی داشت که گاه سلطان خود به ملاقات او می‌رفت (مشکور، ۱۳۵۰: ۹۵). سفیر خلیفه عباسی قاهره نیز در دربار محمد تغلقی (۷۵۲-۷۲۵ق.) هند چنین جایگاه محترمی داشت (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۸۵/۲). در سال ۶۶۶ ق. چون مسعود بیگ، سفیر براق خان به دربار اباقاخان در تبریز رسید، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی وزیر اباقاخان مقابل او از اسب فرود آمد و بر رکاب او بوسه زد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۴۰۸۹/۵؛ همان، ۱۳۶۲: ۸۴/۳). مسعودبیگ در ایام اقامت در دربار اباقاخان، در مجالس بر بالای تمام امیران می‌نشست (علی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۸۴/۱).

اعتبار سیاسی مقام سفارت چنان بود که گاه دستیابی بدان، راه ترقی بیشتر در دستگاه حاکمیت و دستیابی به مقام‌های بالاتر سیاسی را فراهم می‌آورد؛ چنانکه محمود یلواج بازرگان خوارزمی و سفیر چنگیز به دربار سلطان محمد خوارزمشاه برای بهبود روابط بازرگانی میان طرفین، پس از بازگشت از سفارت به مقام وزارت چنگیز رسید (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۷). محمود یلواج پس از پیروزی مغولان بر خوارزمشاهیان، چندی به امارت ماوراءالنهر نیز برگزیده شد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۳۹۶). بهاء‌الدین محمد جوینی که از

جانب جنتمور حاکم مغولی ایران به سفارت نزد اُگتای قاآن رفت، سپس طی فرمانی به مقام صاحب دیوانی رسید و حتی حاکم نواحی متصرفی ایران شد (جوینی، ۱۳۸۷). عطاملک جوینی که از طرف هولاکو برای سفارت به دربار اسماعیلان رفته بود، بعد از فتح بغداد، از سوی هولاکو به حکومت بغداد گمارده شد (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۴/۱) و سیوک سفیر اعزامی هولاکو به ماردین<sup>۱</sup> و دربار سلطان سعید، پس از قتل سلطان سعید به شحنگی ماردین رسید (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۵).

جایگاه سیاسی سفیران در درگاه مغولان چندان بود که هرگاه می‌خواستند، می‌توانستند با خان مغول دیدار کنند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۳۲). در قوریلتای بزرگ مغولان که به انتخاب گیوک خان (۶۴۷-۶۳۹ق.) به عنوان قاآن منجر شد، هزاران تن از بزرگان سیاسی و نظامی از جمله سفیران خارجی و همراهان‌شان برای تهنیت این جلوس حضور داشته‌اند و از آن میان، سفیران در عالی‌ترین جایگاه ممکن نشسته بودند و چادرهای آنان نیز در کنار چادرهای شاهزادگان و امراء قرار داشت (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۸۰۵/۲؛ جوینی، ۱۳۸۷: ۳۰۶/۲-۳۰۵).

در برابر چنین اعتبار و جایگاهی برای فرستادگان، آنها باید وظایف خویش را به درستی به انجام می‌رساندند و در غیر این صورت، هنگام بازگشت به دربار مبدأ، مورد بازخواست و کیفر قرار می‌گرفتند؛ چنانکه قاضی مجیرالملک را، شرف‌الملک وزیر سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به اتهام خیانت به سلطان، بازداشت و یک ماه حبس کرد و دوازده دینار از اموال وی نیز مصادره گردید (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۱۲-۱۰۷).

### درآمدها، مزایا و حقوق ویژه سفیران

برخورداری از جایگاه بالای سیاسی، تشکیلاتی و اجتماعی موجب آن بود تا سفرا از درآمدها، مزایا و حقوق ویژه‌ای نیز برخوردار باشند و بدین ترتیب مدام بر رفعت طبقه اجتماعی خود بیفزایند.

---

<sup>۱</sup>. ماردین شهری از شهرهای جزیره (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳۹/۵).

## درآمدها

برخی گزارش‌ها نشان از آن دارد که دست کم در عهد مغولی و ایلخانی، سفیران حقوق دریافت می‌کردند (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۱۳۳؛ لمب، ۱۳۸۱: ۱۵۹؛ ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۶۳). همچنین گفته‌اند، غازان برای اینکه هزینه پیک‌ها و سفرها بر دوش افراد و رعیت نباشد، از خالصات اموال خود برای آنان مواجیبی تعیین کرده بود (آیتی، ۱۳۷۲: ۲۱۳).

## عطیه‌ها

دیگر درآمد ویژه سفیران، عطیه‌هایی بود که در دربار مقصد به آنها تعلق می‌گرفت. برای نمونه، خلیفه عباسی به طوطق سفیر خوارزمشاه، خلعتی گرانبمایه و ده هزار دینار عطا کرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۰۱). سید عضالدین یزدی سفیر سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ق.) در دربار محمد شاه در هند نیز هدایای ویژه‌ای از جمله سه زین گوهر نشان دریافت داشت که ارزش آن بالغ بر صدها هزار دینار بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۸۹/۲). شهاب‌الدین سهروردی سفیر خلیفه عباسی در دربار علاءالدین کیقباد نیز هنگام مراجعت عطیه‌ای گران قیمت شامل چند هزار سکه طلا، اسبان تازی، غلامان رومی و تخت و جامه دریافت کرد (مشکور، ۱۳۵۰: ۹۵).

رشیدالدین فضل‌الله هنگام سفارت از جانب ارغون به دربار علاءالدین محمد خلجی (۷۱۵-۶۹۵ق.)<sup>۱</sup> در هند، چهار پاره قریه مقرری سالیانه، هر سال پنج هزار مثقال طلا و انواع جامه‌های نفیس، جواهر و عطریات، پرندگان زینتی و خوراکی‌های خاص و ادویه و ظروف و لوازم طلا دریافت داشت (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۶۱-۲۵۵-۱۵۰). حاکم هرات نیز به سفیر الجایتو ده هزار دینار عطا کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

---

<sup>۱</sup> علاءالدین محمد خلجی، بنیان‌گذار حکومت خلجی‌ها در هند، از سال ۶۹۵ق. به قدرت رسید و خلجی‌ها تا زمان قتل ناصرالدین خسروشاه، آخرین فرمانروای آنها در سال ۷۲۰ق. بر سریر فرمانروایی بودند (بدائونی، ۱۳۷۹: ۱۵۳/۱-۱۱۵).

## امتیازات سفرا

جایگاه سیاسی و تشکیلاتی سفیران موجب آن بود تا آنها از برخی امتیازات ویژه سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی برخوردار باشند و از جمله این امتیازات، معافیت از پرداخت مالیات بر کالاهای همراه آنها بود.

موضوع معافیت از پرداخت مالیات به ازاء کالا از سوی سفیران حتی به قرون اولیه اسلامی و نخستین متون تشکیلاتی اسلامی بازمی‌گردد؛ چنانکه قاضی ابویوسف می‌گوید که نباید از کالاهای سفیران مالیات گرفت، مگر آنکه سفیر همزمان تاجر نیز باشد و به تجارت بپردازد؛ البته در آن صورت نیز فقط از کالای تجاری باید مالیات معمولاً عشریه بگیرند و نه سایر اجناس همراه سفیر (الخراج، ۲۲۵-۲۲۳ به نقل از ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۹۱).

مغولان نیز برای سفیران امتیازات خاص از جمله معافیت مالیاتی قایل بودند و از آنها مالیات نمی‌گرفتند. به نوشته مارکوپولو، مغولان تمام فرستادگان و سفرا را از مالیات معاف کردند (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

به رغم چنین امتیازی برای سفیران، گاه در شرایط خاص، انواعی از مالیات‌ها از کالاهای همراه سفیر اخذ می‌شد. مثلاً در سال ۶۶۴ ق. در قاهره از هدایایی که به وسیله سفیران برای امیران قلاع اسماعیلیه شام فرستاده شده بود، مالیاتی به عنوان حقوق دیوانی اخذ شد؛ البته شاید سبب آن، بیشتر سیاسی و برای تحقیر و مخالفت با اسماعیلیان یا فرستادن هدیه برای آنها باشد (مقریزی، ۱۹۳۶: ۵۴۳/۱).

امتیازی چون معافیت مالیاتی کالا را که معمولاً در بنادر و گمرک‌ها اتفاق می‌افتاد، می‌توان از امتیازات بیرون از دربار سفیران یا امتیازات مسیر به شمار آورد. در عصر مغولی، سفیران امتیازات دیگری نیز در مسیرها داشتند که یکی از آنها حق تقدّم بر سایر مسافران در مسیر و در شرایط مورد نیاز بود و در یام<sup>۱</sup>ها بدان توجه می‌شد.

۱. چنگیز در راه‌ها منزلی به نام یام را برای سهولت رفت و آمد اداری و تشکیلاتی ایجاد کرد (ستوده، ۱۳۴۷: ۲۱۸/۲) که در آنها لوازم سفر، علوفه و اسب مهیا بود. در هر یک از یام‌ها چند اسب معین و چندین محافظ برای آنان و چندین سوار را مکلف به دفع دزدان و راهزنان قرار داده بودند (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۳۵/۱). برای نگهداری و محافظت از یام‌ها از واحدهای نظامی که در بخش‌های مختلف امپراتوری مستقر بود، استفاده می‌کردند. اسب و لوازم لازم برای

همچنین در صورت نیاز، سفیر حق داشت تا اسب یا چهارپای سایر مسافران را برای ادامه مسیر از آنان بگیرد (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

### مصونیت سفیران

مصونیت سفیران یکی از بزرگ‌ترین امتیازات آنها در بیشتر ادوار تمدن اسلامی بوده است. مصونیت و امان سفر موجب می‌شد تا کمتر صدمه‌ای متوجه آنان باشد، به ویژه که گزند به سفیران باعث دشمنی بین دولت‌ها می‌شد و گاهی سبب بروز جنگ می‌گردید.

موضوع مصونیت سفیران که به نوعی توافقی کلی و عرفی میان همه حاکمیت‌ها بود، موجب انجام صحیح وظایف سفیران نیز می‌شد، زیرا آنها آزاد بودند تا تمام پیام فرستنده را بدون بیم از ناخوشایندی شنونده به اطلاع دربار مقصد برسانند. سابقه مصونیت سفیران در دوره اسلامی، حتی به زمان پیامبر (ص) می‌رسید (سجادی، ۱۳۸۳: ۹۳) و در متون تشکیلاتی نیز بدان اشاره شده؛ چنانکه قاضی ابویوسف به عدم تعرض به سفیران تصریح کرده است (الخراج ۲۲۳ به نقل از ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۸۷). همچنین در سیاست‌نامه‌های مشهور، به مصونیت سفیران توصیه شده است؛ مثلاً به نوشته نظام‌الملک در سیاست‌نامه: «پادشاهان همیشه حرمت یکدیگر را نگه می‌داشتند و سفیران یکدیگر را عزیز و گرامی می‌داشتند که قدر و جاه ایشان زیاد شده است و اگر وقتی میان پادشاهان مخالفتی بوده است و رسولان بر حسب وقت می‌آمدند و می‌رفتند و سفارت را همانطور که ایشان را دستور داده بودند، انجام می‌دادند و هرگز ایشان را آزار ندادند و از نکوداشت او کم نکردند که پسندیده نیست» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۱۲۴).

---

این منظور از اهالی محلی تأمین می‌گردید (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۱۳۲). مجوز عبور و استفاده از امکانات یام، نوعی لوحه معتبر از چوب، نقره یا طلا بود که تصویر یک ببر یا شاهین بر آن نقش داشت و مرتبه و اهمیت حامل آن را نشان می‌داد (مارکوپولو، ۱۳۹۲: ۱۳۲). مأموران و پیغام‌گذاران وقتی به یک یام می‌رسیدند، مجوز خود را نشان می‌دادند و در آنجا قدری می‌آسودند و خوراک و اسب تازه نفس دریافت می‌کردند (ساندرز، ۱۳۶۳: ۶۸).



با وجود چنین سابقه‌ای، مغولان که از سده ۷ هجری وارد بخش‌هایی مهم از سرزمین‌های اسلامی شدند، توجه خاصی به مصونیت سفیران داشتند و در برابر تعرض به مصونیت آنها واکنش‌های سختی نشان می‌دادند. شاید مشهورترین واکنش، از آن چنگیز نسبت به قتل سفیران و تاجران خویش در سال ۶۱۵ ق. به دست حاکم خوارزمشاهی اترار باشد. قتل سفرای اعزامی چنگیز برای اعتراض به این عمل و تراشیدن ریش و استرداد برخی از آنها نیز بر وخامت اوضاع افزود و عملاً به منزله اعلام جنگ بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۲؛ جوینی، ۱۳۸۷: ۹۹/۲؛ رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۴۷۵/۱-۴۷۱؛ رشیدالدین، تاریخ سلاطین خوارزم، ۱۳۸۷: ۳۲؛ ابن اثیر، ۲۵۳۵: ۱۳۶/۲۶). به عبارت دیگر، قتل سفیران مقابل به منزله عزم جنگ بود، چنانکه پس از قتل سفرای برکه خان به فرمان هلاکو، جنگ میان ایشان سر بر آورد (جوینی، ۱۳۸۷: ۴۴۳/۲). قتل سفیران چنگیزخان به فرمان مستیلاو امیر روس نیز موجب جنگ شد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۵۰). قتل هیأت چهارصد نفره سفیران هلاکو به دربار سلطان قطز مملوک در مصر نیز به منزله اعلام جنگ بود (مقریزی، ۱۹۳۶: ۴۲۹/۱).

به رغم اینکه مصونیت سفیران عرف محسوب می‌شد، این مصونیت گاه با تغییراتی در دربار مبدأ، در دربار مقصد نیز دشواری‌هایی پدید می‌آورد. مثلاً قلاوون پس از اطلاع از قتل سلطان احمد تگودار در سال ۶۸۳ ق.، سفیران او را که پیش‌تر استقبال و تکریم کرده بود، دستگیر کرد، اموال و هدایای خویش را ستاند و ایشان را به زندان افکند. شیخ عبدالرحمان سفیر در زندان درگذشت و همراه او شمس‌الدین محمد نیز پس از آزادی خواهان اقامت در دربار مصر شد و همانجا ماند (مقریزی، ۱۹۳۶: ۷۲۳/۱-۷۲۰).

بنا بر عرف سیاسی، سفیرانی که از قلمرو حاکمیتی برای رسیدن به دربار حکومتی دیگر می‌گذشتند، نیز باید در امان باشند. اما نمونه‌هایی از نقض این امر و واکنش‌هایی نسبت بدان در دست است؛ از جمله سفیران سلطان بیبرس به دربار برکه خان، هنگام عبور از آناتولی توسط میکائیل هشتم پادشاه قسطنطنیه، برخی دستگیر و برخی به دربار هولاکو تحویل داده شدند و در آنجا به قتل رسیدند. این اقدام اعتراض سخت سلطان مصر را بر انگیخت (مقریزی، ۱۹۳۶: ۵۱۴/۱). امیرکامل محمد حاکم آذربایجان نیز کشیش ژاکوبین

سفیر را که با گذرنامه مغولی از آنجا می‌گذشت، مصلوب ساخت و هلاکو به خاطر این کار به وی حمله کرد (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۱۳-۱۱۲).

به رغم اهمیت مصونیت سفیران نزد مغولان، عدم رعایت برخی آداب یا همراه داشتن پیام‌هایی دور از انتظار، می‌توانست سفیران را در معرض خطر قرار دهد. برای نمونه، هنگامی که آسلینوس دومینیکی سفیر پاپ به درگاه بایجو<sup>۱</sup> آمد، به سبب عدم رعایت رسم سه بار زانو زدن در برابر خان، همراه نداشتن پیشکش و نیز دعوت خان به کیش مسیحیت که بسیار بر وی گران آمد، مغضوب خان گردید و وی امر کرد تا او را بکشند و پوستش را پر از گاه کنند. اما با وساطت یکی از امرای دربار که مأمور انجام این کار شده بود، وی را بخشیدند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۱۰). گاه نیز گزارش‌هایی پراکنده از قتل برخی سفیران به دست مغولان در دست است؛ مثلاً از ده تن سفیر شروانشاه به دربار خان مغول، یک تن به دست مغولان کشته شد (ابن اثیر، ۱۹۸۲: ۳۸۵/۱۲).

مغولان گاه برای حفظ جان سفیران، محافظانی برای آنها هنگام خروج از دربار در نظر می‌گرفتند، چنانکه منگو قاآن (۶۵۷-۶۴۸ ق.) محافظانی برای گیوم روبروکی<sup>۲</sup> سفیر لوئی نهم در نظر گرفت که او را تا مرز همراهی کند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۳۳). گاه حتی مصونیت سفیران در یک شهر متصرفی و قتل عام شده، جان آنها را نجات می‌داد؛ مثلاً سفیران شهر زرنوق<sup>۳</sup> به رغم آنکه مردم شهر به فرمان چنگیز قتل عام شده بودند، از مهلکه نجات یافتند (میرخواند، ۱۳۸۵: ۸۴/۵).

## نتیجه

بنا بر پژوهش حاضر، در تمدن اسلامی از جمله در دوران مغولان و ایلخانان که عناصری از هویت مغولی وارد فرهنگ سیاسی و اجتماعی جهان اسلام گردید، سفارت از نظر

<sup>۱</sup>. بایجو از امرای بزرگ مغول که مدتی از سوی خانان بزرگ، حاکم قفقاز و آذربایجان و روم (آسیای صغیر) بود و بخشی مهم از آسیای صغیر را برای مغول فتح کرد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۰۷).

<sup>۲</sup>. Guillaume de Rubruquis

<sup>۳</sup>. زرنوق: آخرین منزل در ساحل رود سیر دریا (سیحون) است (جوینی، ۱۳۲۹: ۷۶/۱).

تشکیلاتی اعتبار خاص داشت. چنین اعتباری موجب آن بود تا در گزینش سفیر به خصوصیات فردی و اخلاقی او توجه شود و سفیران از نظر فردی و علمی، دارای مجموعه‌ای کامل از خصوصیات پسندیده باشند. همچنین آنان باید از بیشتر علوم عصر خویش به ویژه علوم شرعی و نیز آیین‌های دیوانی و تشکیلاتی بهره‌مند بودند.

در گزینش سفرا، توجه به جایگاه اجتماعی آنها نیز مد نظر بود و سفیران را همواره از میان افراد طبقات عالی جامعه چون شاهزادگان، امیران، رجال سیاسی، قاضیان و فقیهان برمی‌گزیدند. در مقابل دقت گزینش سفیر، آنها در دربارهای مقصد نیز احترام فراوان داشتند و همواره در عالی‌ترین رتبه می‌نشستند و گزینش به مقام سفارت، راه ترقی آنها به مقام‌های بالاتر نیز بود.

درآمد سفیران، مطلوب و قابل توجه بود؛ چه از بابت مستمری و چه از بابت هدایایی که دریافت می‌کردند. همچنین آنها در جامعه و دربار، امتیازات ویژه‌ای مانند معافیت از پرداخت مالیات‌های گمرکی داشتند و کلام آخر اینکه سفیران از مصونیت بالای سیاسی برخوردار بودند و معمولاً عرف بر آن بود تا جان آنها از غضب سلاطین و تلاطم‌های سیاسی مصون باشد.

## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، ۱۹۸۲، *الکامل فی التاریخ*، جلد ۱۲، بیروت: دارصادر.
- \_\_\_\_\_، ۲۵۳۵، *الکامل فی التاریخ*، جلد ۲۶، ترجمه: ابوالقاسم حالت، [بی جا]: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن الفراء، حسین بن محمد، ۱۳۶۳، *رسل الملوک (سفیران) سفارت در اسلام و سفارت در غرب*، ترجمه: پرویز اتابکی، مصحح و مؤلف: صلاح‌الدین منجد، [بی جا]: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶، *سفرنامه ابن بطوطه*، جلد ۲ - ۱، چاپ ششم، ترجمه: دکتر محمدعلی موحد، [بی جا]، [بی نا].
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف، ۱۹۵۶، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، جلد ۸، قاهره: دارالکتب القاهره.
- ابن خلدون، ابویزید عبدالرحمان بن محمد، ۱۳۸۸، *العبر*، تاریخ ابن خلدون، جلد ۴، ترجمه: عبدالحمید آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی طباطبا، ۱۳۶۰، *تاریخ فخری در آداب ملکداری و مملکت اسلامی*، چاپ دوم، ترجمه: وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۶، *تاریخ مغول در ایران (سیاست، حکومت و فرهنگ دوران ایلخانان)*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الدواداری، ابوعبدالله ایبک، ۱۹۶۰، *الدرر الفاخر فی سیر ملک ناصر، قاهره*، [بی جا]: [بی نا].
- الشریده، ایمن ابراهیم، ۱۳۸۴، *روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد ممالیک*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- القلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، ۱۹۱۸، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء القاهره*، جلد ۸ - ۷، القاهره: المطبعه الامیر.
- آیتی، عبدالحمید، ۱۳۷۲، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی بارتولد، و. و.، ۱۳۶۶، *ترکستان نامه*، چاپ دوم، ترجمه: کریم کشاورز، [بی جا]: انتشارات آگاه.

- بدائونی، عبدالقادر بن ملوک شاه، ۱۳۷۹، *منتخب التواریخ*، ۳ جلد، محقق و مصحح: توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بناکتی، داود بن محمد، ۱۳۷۸، *تاریخ بناکتی*، چاپ دوم، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بویل، ج. آ. ب.، ۱۳۸۹، *تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*، جلد ۵، چاپ هشتم، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی و لطیفه جوانمهری، ۱۳۹۲، *تاریخ کامل ایران*، چاپ چهارم، تهران: نشر اروند.
- تیموری، ابراهیم، ۱۳۷۷، *امپراطوری مغول و ایران*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- جوزجانی، منہاج سراج، ۱۳۶۳، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، جلد ۱-۲ تصحیح و مقابله و تحشیه: عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- جوینی، عطاملک بن محمد، ۱۳۲۹، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به کوشش: محمد قزوینی [بی جا]: [بی نا].
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح: عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *تاریخ جهانگشای جوینی*، جلد سوم، تهران: فردوس.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، ۱۳۸۹، *تاریخ سلاطین کرت*، به تصحیح: میرهاشم محدث، [بی جا]: میراث مکتوب.
- حموی، یاقوت بن عبد الله، ۱۹۹۵، *معجم البلدان*، چاپ دوم، جلد ۵- ۴- ۲، بیروت: دار صادر.
- خواجه نظام الملک، ۱۳۷۳، *سیاست نامه سیرالملوک*، مقدمه و تعلیقات: عطاالله الدین، تهران: انتشارات تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین الحسینی، ۱۳۶۲، *حبیب السیر*، جلد سوم، چاپ سوم، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دانش پژوه، منوچهر، ۱۳۸۱، *روش دلاوری و جنگ آوری (بازنویسی کتاب آداب الحرب و الشجاعة، اثر: مبارکشاه محمد بن منصور)*، [بی جا]: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.

- رشیدالدین، فضل‌الله، ۱۳۷۳، *جامع التواریخ*، جلد اول، دوم، سوم، تصحیح و تحشیه: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *تاریخ سلاطین خوارزم*، تصحیح و تحشیه: محمد روشن [بی‌جا]: میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۸، *سوانح‌الافکار رشیدی*، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- ساندرز، ج. ج.، ۱۳۶۳، *تاریخ فتوحات مغول*، چاپ دوم، ترجمه: ابولقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- ستوده، حسینعلی، ۱۳۴۶، *تاریخ آل مظفر*، جلد ۲-۱، تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۸۳، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، ۱۳۶۳، *مجمع الانساب*، جلد دوم، به تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- علی یزدی، شرف‌الدین، ۱۳۸۷، *ظفرنامه*، تصحیح و تحقیق: سید سعید میرمحمد صادق و دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فخرمدبر، محمد بن منصور بن سعید، ۱۳۴۶، *آداب الحرب والشجاعه*، به کوشش: محمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات اقبال.
- فضل‌الله شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله بن عزالدین، ۱۳۸۸، *تاریخ و صاف*، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- کاربینی، ژان پلان، ۱۳۶۳، *سفرنامه (سفرنامه نخستین سفیر واتیکان به دربار خان مغول)*، ترجمه: ولی‌الله شادان، تهران: فرهنگسرای یساولی.
- لمب، هارولد، ۱۳۸۱، *چنگیزخان*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- مارکوپولو، ۱۳۹۲، *سفرنامه مارکوپولو*، چاپ دوم، به کوشش: ایل میلیونه، ترجمه: منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، [بی‌جا]: انتشارات بوعلی.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۰، *اخبار سلاجقه روم*، به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی، تهران: کتابفروشی تهران.

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، ۱۹۳۶، *السلوک المعرفه دول الملوک*، جلد ۱، تحقیق: مصطفی زیاده، قاهره: دارالکتب.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، ۱۳۸۵، *روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیا و الملوک‌الخلفاء* (مغولان، چوپانیان، ایلکانیان، سربداران)، ج ۵، چاپ دوم، تصحیح و تحشیه: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیا و الملوک‌الخلفاء* (خوارزمشاهیان، آل کرت)، جلد ۴، چاپ دوم، تصحیح و تحشیه: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری، ۱۳۶۵، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، چاپ دوم، به تصحیح: مجتبی مینوی، [بی‌جا]: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
نطنزی، معین‌الدین، ۱۳۸۳، *منتخب‌التواریخ معینی*، به اهتمام: پروین استخری، تهران: اساطیر.

ویلتس، دوراکه، ۱۳۵۳، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا تهران: خوارزمی.